

Methodological Pathology of the Application of Historical Within-Case Analysis in Domestic Research.

Abdollah Valinejad

PhD Graduate in Sociology, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.
a.valinejad@modares.ac.ir

Abstract

When grounded in sound methodological principles, historical within-case analysis serves as an effective approach for understanding historical processes and explaining complex issues across various fields. However, an examination of domestic research reveals obstacles regarding its practical application. This article aims to identify the challenges associated with implementing this method by purposefully analyzing 57 scholarly articles published in reputable domestic journals between 2015 and 2025. A thematic analysis of the literature indicates that significant shortcomings stem from an incomplete understanding of the logic behind within-case analysis, flaws in the research's analytical architecture, and the reduction of analysis to mere descriptive narrative. An interpretive re-examination of the relationships between these themes led to the formulation of an interpretive category termed "explanatory inadequacy." In this context, within-case analysis—which fundamentally relies on constructing causal mechanisms within the specific case—is reduced to a purely descriptive and narrative level that bears little alignment with the method's core principles. The findings of this study can serve as a basis for evaluating and refining research design, the formulation of causal mechanisms, and the linkage between historical evidence and causal explanation in historical within-case studies.

Keywords: *Historical research, within-case analysis, causal mechanisms, process tracing, case study.*

Citation to article: Valinejad, Abdollah (1404). A Methodological Critique of the Implementation of Historical Within-Case Analysis in Domestic Research. **Cultural Governance**, 18(72): 9–25. DOI: 10.



© 2025 by the authors. Published by The Secretariat of the Supreme Council of the Cultural Revolution. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

آسیب‌شناسی روش‌شناختی چگونگی اجرای تحلیل تاریخی - درون‌موردی در پژوهش‌های داخلی

عبدالله ولی‌نژاد

دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

a.valinejad@modares.ac.ir

چکیده

تحلیل تاریخی - درون‌موردی در صورت اجرای مبتنی بر اصول روش‌شناختی، یکی از رویکردهای مؤثر در درک فرایندهای تاریخی و تبیین مسائل پیچیده در حوزه‌های گوناگون است. با این حال، بررسی تجربیات پژوهشی داخلی نشان می‌دهد که چگونگی کاربست آن در عمل با موانعی همراه است. این مقاله کوشیده است با بررسی هدفمند ۵۷ مقاله علمی منتشرشده در مجلات معتبر داخلی در بازه زمانی ۱۴۰۴-۱۳۹۴، چالش‌های موجود در چگونگی اجرای این روش را شناسایی کند. ارزیابی متون با بهره‌گیری از تحلیل مضمون نشان داد که بخش قابل توجهی از کاستی‌ها، به درک ناکامل از منطق تحلیل درون‌موردی، اختلال در معماری تحلیلی پژوهش و کاهش تحلیل به روایت توصیفی باز می‌گردد. بازخوانی تفسیری روابط میان این مضمون‌ها، به صورت‌بندی مقوله‌ای تفسیری با عنوان نارسایی تبیینی انجامید. در چنین بستری، تحلیل درون‌موردی که در اصل متکی بر بر ساخت مکانیسمی علیت در بستر مورد خاص است، به سطحی صرفاً توصیفی و روایی کاهش می‌یابد که همخوانی محدودی با مبانی این روش دارد. یافته‌های این پژوهش می‌تواند مبنایی برای ارزیابی و بازبینی طراحی پژوهش، چگونگی صورت‌بندی مکانیسم‌های علی و چگونگی پیوند میان شواهد تاریخی و تبیین علی در مطالعات تاریخی - درون‌موردی قرار گیرد.

کلیدواژه: تحقیق تاریخی، تحلیل درون‌موردی، مکانیسم‌های علی، ردیابی فرایند، مطالعه موردی.

استناد به مقاله: ولی‌نژاد، عبدالله (۱۴۰۴). آسیب‌شناسی روش‌شناختی چگونگی اجرای تحلیل تاریخی - درون‌موردی در پژوهش‌های داخلی، حکمرانی

DOI: 10.

فرهنگ، ۱۸(۷۲): ۲۵ - ۹.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۱۱



۱. مقدمه

یکی از عوامل مؤثر بر توسعه سیاستگذاری فرهنگی، اعتبار پژوهش‌های علوم انسانی است که احراز آن، خود مستلزم ارتقای سواد روش‌شناختی و بهبود درک در اجرای روش‌های گوناگون علمی است. در میان رویکردهای رایج در پژوهش‌های علوم انسانی، تحلیل تاریخی جایگاه مهمی دارد که مانند دیگر روش‌ها در صورت رویارویی با برداشت‌های نادرست مفهومی یا خطاهای اجرایی می‌تواند اعتبار یافته‌های پژوهشی را تضعیف کند و به تولید نتایج کم‌اعتبار و تداوم خطاهای تحلیلی منجر شود.

درباره تحلیل تاریخی بیان شده است که دو بُعد درون‌موردی و تطبیقی دارد (ماهونی و همکاران، ۲۰۰۹). در تحلیل تاریخی - تطبیقی، وضعیتی در دو یا چند واحد، جداگانه (شهر، فرهنگ و...) مقایسه می‌شود (ماهونی، ۲۰۰۰). نوع درون‌موردی نیز بر بررسی فرایندها و مکانیسم‌های علی در درون یک مورد خاص تمرکز دارد (ماهونی، ۲۰۱۲).

در عین حال که یکی از وجوه تمایز تحلیل تاریخی نسبت به دیگر رهیافت‌ها، نوع رویارویی و دستیابی به علّت‌ها است؛ در نوع درون‌موردی آن، به دلیل تمرکز بر بازسازی فرایندهای علی در یک مورد خاص، امکان بررسی مستقیم‌تر مکانیسم‌های واسط فراهم می‌شود و از این حیث، ظرفیت بیشتری برای استنتاج علی در سطح مورد منفرد ایجاد می‌شود. به بیان دیگر، نگاه مکانیسمی به علّت می‌تواند به شناسایی بهتر عوامل و فرایندهای دخیل در وقوع پدیده کمک کند (ماهونی، ۲۰۰۰).

در توضیح بیشتر باید اشاره کرد که در بخشی از سنت تحلیل تاریخی - تطبیقی، استنتاج علی بیشتر از راه مقایسه حضور و غیاب عوامل در موارد گوناگون صورت می‌گیرد؛ آنچه در صورت کنترل ناکافی متغیرهای مداخله‌گر، ممکن است احتمال رویارویی با روابط علی کاذب را افزایش دهد (ماهونی، ۲۰۰۰ و ۲۰۰۷). در برابر، علّت‌یابی در تحلیل درون‌موردی بر احراز مکانیسمی مبتنی است که در آن، تقدم/ تأخر زمانی حوادث، مورد ملاحظه جدی است (بنت، ۲۰۱۳). این امر نشان می‌دهد نگاه مکانیسمی به علّت می‌تواند امکان شناسایی دقیق‌تر عوامل و حلقه‌های واسط مؤثر در وقوع پدیده را فراهم آورد (گلنن، ۱۹۹۶؛ هدستروم و یلیکوسکی، ۲۰۱۰)؛ آنچه به نظر می‌رسد یکی از ظرفیت‌های متمایز تحلیل درون‌موردی باشد.

با توجه به نقش بنیادین پژوهش‌های دانشگاهی در پشتیبانی نظری از تصمیمات راهبردی، آسیب‌شناسی روش‌شناختی تحلیل درون‌موردی در پژوهش‌های داخلی، حائز اهمیت است.

بهره‌گیری صحیح از این روش - به‌عنوان بستری برای دستیابی به تبیین‌های علی معتبر- می‌تواند به فهمی عمیق از مسائل مربوط در حوزه‌های گوناگون یاری رساند؛ درحالی‌که اجرای سطحی یا نادرست آن - مانند آنچه در برخی از پژوهش‌های داخلی شاهد هستیم. - ممکن است به تولید یافته‌هایی با ظرفیت تبیینی محدود و سیاست‌هایی با پشتوانه نظری ضعیف منجر شود. از این‌رو، واکاوی چگونگی اجرای این روش از دید راهبردی، به‌ویژه در شرایطی که تصمیم‌سازی‌ها در سطح کلان نیازمند داده‌ها و تحلیل‌های کیفی معتبر است، ضرورتی قابل توجه به‌نظر می‌رسد.

این مقاله قصد دارد با هدف ارائه تصویری روشن از خلأهای اجرایی تحلیل درون‌موردی، به ارزیابی چگونگی اجرای این نوع تحلیل در پژوهش‌های داخلی بپردازد؛ بنابراین، مسئله اصلی به این صورت قابل طرح است که تحلیل درون‌موردی به چه شیوه‌هایی در پژوهش‌های داخلی اجرا می‌شود و چه چالش‌هایی در این زمینه وجود دارد؟

۲. چارچوب مفهومی پژوهش

چارچوب مفهومی پیشنهادی با تمرکز بر آن دسته از مطالعات درون‌موردی که با هدف تبیین علی و بازسازی فرایندهای تاریخی انجام می‌شود (مطالعات موردی، ردیابی فرایند و تبیین مبتنی بر مکانیسم) صورت‌بندی شده است. اگرچه برای مقاصد تحلیلی، اجزای آن در قالب چهار کانون فعالیت تنظیم شده است، اما این سطوح در عمل واجد مرزهای صلب نیست و فرایند تحلیل تاریخی - درون‌موردی ماهیتی بازگشتی و تعاملی دارد.

لازم است اشاره شود که این چارچوب تنها به‌عنوان چارچوبی حساس‌ساز به‌کار گرفته شده است و مدعی ارائه الگوی یگانه اجرای تحلیل درون‌موردی نیست.

۱.۲. صورت‌بندی مکانیسم‌های علی

در ابتدا باید اشاره شود که در غیاب چارچوبی نظری یا مفهومی اولیه، سازمان‌دهی و تفسیر شواهد تاریخی ممکن است با دشواری بیشتری همراه شود (مکسول، ۲۰۰۴؛ جرج و بنت، ۲۰۰۵)؛ چراکه بدون وجود چنین مبنایی، مشخص نخواهد بود که پژوهشگر باید در چه بازه زمانی، در چه بسترهایی و در جست‌وجوی چه نوع شواهدی باشد؛ همچنین، پس از گردآوری داده‌ها چگونه می‌توان به تحلیلی روشمند دست یافت.

موضوعیت طرح مواردی از این قبیل نشان می‌دهد که در بسیاری از مطالعات معطوف به تبیین مکانیسم‌های علی، نظریه یا چارچوب مفهومی اولیه می‌تواند نقش هدایت‌کننده‌ای در فرایند پژوهش ایفا کند. لازم به یادآوری است که اینجا مقصود، زیر سؤال بردن اعتبار رویکردهای استقرایی و اکتشافی، یا انکار امکان بازسازی و اصلاح تدریجی مکانیسم‌های علی در فرایندی رفت‌وبرگشتی میان نظریه و شواهد تاریخی نیست. تأکید نگارنده بر این نکته است که در چنین نوع تحلیلی، به‌ویژه در مطالعات معطوف به تبیین مکانیسم‌های علی، وجود چارچوبی نظری یا مفهومی اولیه می‌تواند در جهت‌دهی به انتخاب و تفسیر شواهد تاریخی نقش راهنما ایفا کند.

در ادبیات روش‌شناختی، مکانیسم‌های علی به‌عنوان یکی از عناصر کلیدی در تبیین‌های اجتماعی مطرح شده است (هدستروم و یلیکوسکی، ۲۰۱۰). این مکانیسم‌ها ممکن است در قالب نظریه یا چارچوب‌های مفهومی اولیه صورت‌بندی شده باشد؛ به همین رو، پژوهشگر می‌تواند با رجوع به شواهد تاریخی، چگونگی عمل و حتی امکان اصلاح یا بازسازی آنها را در مورد مطالعه بررسی کند (پیکل، ۲۰۰۴؛ هدستروم و یلیکوسکی، ۲۰۱۰؛ بنت، ۲۰۱۳).

البته در این زمینه، صرف فهرست کردن علت‌ها برای تحلیل تاریخی کفایت نمی‌کند. پژوهشگر باید نشان دهد که این علل چگونه در بستر خاص تاریخی به هم پیوسته، و پیامد معینی را رقم زده است. به عبارت دیگر، ارزش نظریه، در تبیین منطق درونی مکانیسم است؛ آنچه در فرایند مقوله‌بندی علل ذیل نظریه حاصل می‌آید (ماهونی، ۲۰۱۲).

در تحلیل تاریخی بخشی از وقایع، دلالت‌های مصداقی علت و بخشی نیز به معلول ارجاع دارد. اینجا باید علت‌ها را ذیل نظریه مقوله‌بندی کنیم. این کار چارچوبی فراهم می‌آورد که مسیر گردآوری و تفسیر شواهد را هدایت کند و همچنین، امکان روایتی منسجم و مبتنی بر شواهد فرایند وقوع واقعه را آسان می‌کند.

در مجموع، سطح نخست تحلیل تاریخی - درون‌موردی ناظر بر گذار از توصیف پراکنده علل به‌سوی صورت‌بندی نظری مکانیسم‌های علی است؛ گذری که در آن، نظریه به‌عنوان مکانیسم مولد معنا در فرایند تحلیل عمل می‌کند. در این سطح، مسئله اصلی صورت‌بندی و تبیین مکانیسم‌های علی پیونددهنده میان شرایط پیشینی، متغیرهای میانجی و پیامدها در قالب مکانیسم علی منسجم است.

به این ترتیب، قدرت تبیینی تحلیل تاریخی - درون‌موردی زمانی افزایش می‌یابد که بتواند از

سطح فهرست‌سازی عوامل فراتر برود و از راه مقوله‌بندی نظری، منطق تولید پدیده را در بستر تاریخی خاص آشکار سازد. در این چارچوب، نظریه مبنای تفسیر شواهد تاریخی قرار می‌گیرد و امکان صورت‌بندی تبیین‌های مبتنی بر مکانیسم‌های علی را فراهم می‌سازد. البته، همان‌گونه که گرینگ (۲۰۱۰) یادآور می‌شود، تأکید بر مکانیسم‌های علی نباید به معنای تلقی آن به عنوان شرط لازم و کافی برای ارزیابی علّیت در تمام پژوهش‌های اجتماعی باشد.

۲.۲. گردآوری شواهد تاریخی

در بُعد دوم، پژوهشگر به مستندسازی منابع تاریخی می‌پردازد؛ آنچه اهمیت آن در مطالعات تاریخی - درون‌موردی دوچندان است.

همان‌گونه که اشاره شد، به دلیل تمرکز بر یک مورد منفرد، کار در چنین مطالعاتی نه مقایسه‌ای، که درون‌موردی است. چنین نوع پژوهشی به واکاوی ویژگی‌ها و فرایندهایی می‌پردازد که تنها در آن «یک» مورد خاص وجود دارد (ماهونی و همکاران، ۲۰۰۹). چارچوب نظری یا مفهومی در پژوهشی با این رویکرد چرایی و چگونگی وقوع پیامد را پیش‌بینی می‌کند (مکسول، ۲۰۰۴)؛ یعنی از راه صورت‌بندی فرایندهای علی بر پایه شواهد تاریخی، امکان ارائه روایتی تبیینی از موضوع فراهم می‌شود (جرج و بنت، ۲۰۰۵؛ ماهونی، ۲۰۱۵).

حال اگر مسئله در چنین مطالعاتی به درستی طرح شده باشد، می‌توان انتظار داشت با جمع‌آوری شواهد تاریخی از منابع مربوط، پاسخ مسئله پژوهش در بازه زمانی تعیین شده به دست آید. با این حال، باید این نکته را در نظر داشت که گردآوری داده به معنای جست‌وجو و ترکیب هدفمند شواهد بر اساس منطق نظری است. داده‌ها باید به گونه‌ای گردآوری شود که فرایند وقوع واقعه را نشان دهد، نه فقط خود واقعه را (جرج و بنت، ۲۰۰۵؛ تانسی، ۲۰۰۷؛ بیچ و پدرسن، ۲۰۱۳). به این ترتیب، تاریخ در این مرحله به منزله فرایندی درک می‌شود که مسئله پژوهش در دل آن شکل گرفته است (ماهونی، ۲۰۱۲).

به صورت کلی، این مرحله در تحلیل تاریخی - درون‌موردی به گردآوری و ارزیابی شواهدی معطوف است که امکان واری‌تجربی مکانیسم‌های علی صورت‌بندی‌شده در سطح نظری را فراهم می‌آورد. در این سطح، داده‌های تاریخی به مانند شواهدی در نظر گرفته می‌شود که در نسبت با مسئله پژوهش و چارچوب نظری معنا می‌یابد. از این رو، انتخاب منابع، تعیین حدود زمانی و مکانی مطالعه و ارزیابی اعتبار شواهد باید در پرتو منطق تبیینی پژوهش انجام شود. اهمیت این مرحله در این

است که زمینه تجربی لازم برای بررسی چگونگی عمل مکانیسم‌های علی در بستر تاریخی مورد مطالعه را فراهم می‌کند؛ بنابراین، گردآوری شواهد تاریخی، مرحله‌ای است که بنیان تجربی تبیین علی در مطالعه تاریخی - درون‌موردی را شکل می‌دهد.

البته، جداسازی مراحل گردآوری شواهد و تحلیل فرایند در این چارچوب، بیشتر ناظر بر تفکیکی تحلیلی و مفهومی است و نباید به معنای استقلال کامل این دو سطح در عمل تلقی شود. همان‌گونه که پیش از این اشاره شد و در ادامه نیز خواهد آمد، در پژوهش‌های تاریخی و به‌ویژه در مطالعات درون‌موردی، فرایند گردآوری داده و تحلیل، ماهیتی بازگشتی دارد؛ به‌گونه‌ای که شواهد جدید ممکن است به بازنگری در صورت‌بندی اولیه مکانیسم‌های علی یا اصلاح تفسیرهای پیشین منجر شود. به‌همین ترتیب، تحلیل فرایند نیز بیشتر در خلال رویارویی پیوسته با داده‌های تاریخی شکل می‌گیرد و تکامل می‌یابد.

۳.۲. بازسازی مکانیسم‌های علی

در ادامه، تأکید تحلیل از گردآوری شواهد به بازسازی منسجم‌تر فرایندهای علی معطوف می‌شود؛ آنچه در خلال آن، داده‌های تاریخی از سطح اطلاعات پراکنده خارج شده است و در قالب فرایند علی منسجمی بازسازی می‌شود. هدف اصلی در این مقطع تحلیلی، تبیین چگونگی شکل‌گیری پیامد مورد مطالعه از راه شناسایی و ارزیابی مکانیسم‌های علی در کار است. به بیان دیگر، اینجا مسئله اساسی آن است که نشان داده شود شرایط پیشینی چگونه از طریق مجموعه‌ای از حلقه‌های واسط، به پیامد مورد نظر منتهی شده است (بیچ و پدرسن، ۲۰۱۹: ۸۳).

بر این اساس، تحلیل فرایند مستلزم سازمان‌دهی شواهد تاریخی در قالب یک روایت علی منسجم است؛ روایتی که در آن، ترتیب زمانی وقایع و چگونگی تأثیرگذاری عوامل گوناگون بر یکدیگر به‌صورت نظام‌مند تبیین می‌شود (بنت، ۲۰۱۳). اهمیت این مسئله از آن جهت است که توالی زمانی رویدادها به‌تنهایی دلالت بر وجود رابطه علی ندارد و تنها زمانی می‌توان از تبیین علی سخن گفت که شواهد کافی برای نشان‌دادن عملکرد مکانیسم‌های واسط وجود داشته باشد (جرج و بنت، ۲۰۰۵؛ بیچ و پدرسن، ۲۰۱۳).

یکی از الزامات اساسی این بخش، ارزیابی ارزش استنباطی شواهد است. در تحلیل تاریخی - درون‌موردی، برخی شواهد ظرفیت بیشتری برای تقویت یا تضعیف فرضیه‌های علی دارند (ماهونی، ۲۰۱۲؛ بیچ و پدرسن، ۲۰۱۳؛ کای و بیکر، ۲۰۱۵). از این‌رو، پژوهشگر باید کیفیت شواهد موجود

را در نسبت با فرضیه‌های رقیب بررسی کند و نشان دهد که آیا شواهد گردآوری‌شده از مکانیسم علی‌مورد نظر حمایت می‌کنند یا خیر (ماهونی، ۲۰۱۲). به همین دلیل، اگرچه گردآوری حجم زیادی از داده‌ها از منابع گوناگون پیشنهاد می‌شود (تانسی، ۲۰۰۷)، اما داوری درباره ارزش استنباطی شواهد و میزان توان آن در پشتیبانی از تبیین‌های گوناگون نیز موضوع با اهمیتی در این زمینه است. در کل، مرحله بازسازی مکانیسم علی، حلقه واسط میان گردآوری شواهد و استنتاج نهایی است و محصول آن، تبیینی از فرایند وقوع واقعه مورد مطالعه است؛ آنچه در قالب روایتی منسجم سازمان می‌یابد. در چنین وضعیتی، روایت تاریخی ابزاری برای آشکارساختن منطق درونی وقوع پدیده و چگونگی عمل مکانیسم‌های علی در بستر تاریخی خاص است (جرج و بنت، ۲۰۰۵، فصل دهم؛ ماهونی، ۲۰۱۵).

در این سطح نیز چالش مهمی وجود دارد. اینکه روایت به‌جای علمی - علی‌بودن، به داستان‌سرایی‌های غیر علمی بدل شود. تبیین معتبر زمانی حاصل می‌شود که پیوندها با شواهد روشن و قابل دفاع پشتیبانی شود. اینجا هدف درک این نکته است که آیا شواهد تجربی، مکانیسم مورد نظر را نشان می‌دهد یا خیر (بیچ و پدرسن، ۲۰۱۳: ۶۱). اگر نظریه یا چارچوب مفهومی گفته باشد عامل ۱ با ایجاد تأثیر در عامل ۲، بستر را برای وقوع پیامد فراهم می‌کند، پژوهشگر باید پس از جمع‌آوری شواهد ببیند آیا در مورد مطالعه همچنان مکانیسم علی‌ای وجود دارد یا خیر.

۴.۲. ارزیابی تبیین و داوری نهایی

سطح چهارم تحلیل تاریخی - درون‌موردی معطوف به داوری درباره میزان کفایت تبیین ارائه‌شده بر اساس شواهد گردآوری‌شده و فرایند بازسازی‌شده است. در این‌بخش، هدف پژوهشگر ارزیابی این مسئله است که آیا شواهد تجربی موجود، وجود مکانیسم علی مفروض را در مورد مطالعه تأیید می‌کند یا خیر (بیچ و پدرسن، ۲۰۱۳: ۶۱).

در تحلیل درون‌موردی، استنتاج علی بر پایه مشاهده همایندی میان متغیرها صورت نمی‌گیرد، بلکه بر شناسایی و ارزیابی فرایندهایی استوار است که شرایط پیشینی را به پیامد مورد مطالعه متصل می‌کند. از این‌رو، یکی از مبانی اعتبار تبیین، توانایی آن در آشکارساختن سازوکارهای مؤثر در وقوع پیامد است (هدستروم و یلیکوسکی، ۲۰۱۰؛ ماهونی، ۲۰۱۲؛ بیچ و پدرسن، ۲۰۱۳).

از سوی دیگر، یکی از ویژگی‌های مهم تحلیل درون‌موردی این است که نتایج حاصل از آن ماهیتی تدریجی و انباشتی دارد (بیچ و پدرسن، ۲۰۱۳). بدین معنا که یافته‌های پژوهش نه به اثبات

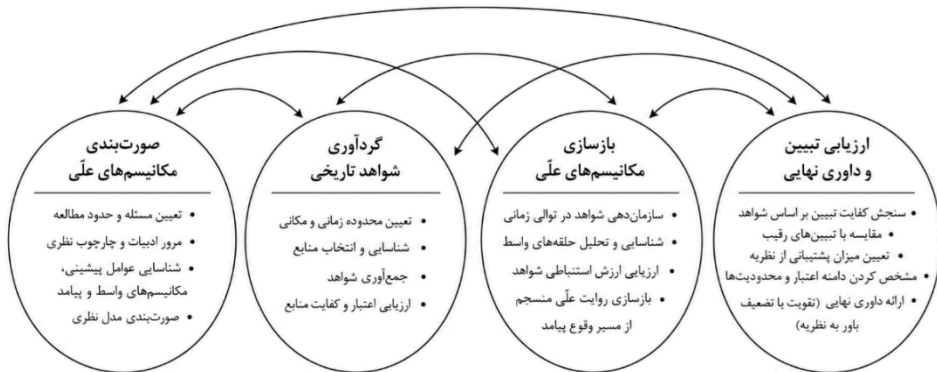
قطعی نظریه‌ها منجر می‌شود و نه به ابطال نهایی آن؛ بلکه درجه پشتیبانی از یک تبیین را نسبت به دیگر تبیین‌ها افزایش یا کاهش می‌دهد (بیچ و پدرسن، ۲۰۱۳: ۱۴). به این ترتیب، پرسش اصلی در این سطح آن نیست که آیا یک نظریه به صورت مطلق اثبات یا ابطال شده است، بلکه مسئله اساسی آن است که شواهد موجود تا چه اندازه از تبیین نظری مورد نظر پشتیبانی می‌کند.

در این چارچوب، مرحله استنتاج نهایی افزون بر ارزیابی انسجام روایت علی، مستلزم مشخص ساختن دامنه اعتبار یافته‌ها و تبیین نسبت میان شواهد تجربی و چارچوب نظری یا مفهومی است. به بیان دیگر، پژوهشگر باید روشن سازد که شواهد موجود تا چه اندازه از تبیین ارائه شده پشتیبانی می‌کند؛ کدام بخش از چارچوب نظری یا مفهومی مورد حمایت آن قرار گرفته، و چه ابعاد یا متغیرهایی همچنان نیازمند بررسی بیشتر است (بیچ و پدرسن، ۲۰۱۳: ۱۴).

برایند این فرایند، صورت‌بندی داوری روش‌شناختی درباره میزان کفایت تبیین علی ارائه شده است. این داوری از راه سنجش انسجام میان چارچوب نظری / مفهومی، شواهد تاریخی و فرایند بازسازی شده صورت می‌گیرد و سرانجام، مشخص می‌کند که تا چه اندازه مکانیسم علی مفروض توان توضیح پیامد مورد مطالعه را دارد.

معیارهای کلیدی در این مرحله که به وسیله آن، چرخه تحلیل تاریخی - درون‌موردی تکمیل می‌شود عبارت است از وضوح استدلال درباره سازوکارهای علی، تناسب میان شواهد و روایت نظری؛ و شفافیت در بیان اینکه استنتاج نهایی تقویت یا تضعیف باور به نظریه است، نه رد یا تأیید مطلق آن.

بر مبنای مباحث پیش گفته، فرایند تحلیل تاریخی - درون‌موردی در این پژوهش در قالب الگویی چهارسطحی به عنوان چارچوب مفهومی پیشنهادی صورت‌بندی شده است که روابط میان سطوح نظری، تجربی و تفسیری را به صورت نظام‌مند نشان می‌دهد (شکل شماره ۱).



شکل ۱. چارچوب مفهومی پژوهش

۳. روش‌شناسی

این پژوهش مطالعه‌ای کیفی مبتنی بر تحلیل مضمون اسناد علمی است که در آن، مقالات علمی داخلی به صورت هدفمند گردآوری شده، و با استفاده از تحلیل مضمون مورد تحلیل قرار گرفته است. هدف اصلی، بررسی روشمند چگونگی اجرای تحلیل تاریخی - درون‌موردی در این مقالات، و شناسایی کاستی‌های مربوط به آن در مقام عمل بوده است.

در این پژوهش، پیکره مورد مطالعه، مقالات علمی و مرتبط منتشرشده در حوزه‌های علوم اجتماعی و علوم سیاسی در نشریات دارای رتبه علمی وزارت علوم در بازه زمانی ۱۴۰۴-۱۳۹۴ است. فرایند جست‌وجو با بهره‌گیری از کلیدواژه‌هایی مانند تحقیق تاریخی، تحلیل درون‌موردی، ردیابی فرایند، نمونه منفرد و مکانیسم‌های علی در پایگاه‌های اطلاعاتی علمی ازجمله «پرتال جامع علوم انسانی»، «مگیران»، «نورمگز»، «آی اس سی» و «اس آی دی» صورت گرفت.

در گام نخست، تمام نتایج اولیه گردآوری و موارد تکراری حذف شد؛ سپس عناوین و چکیده‌ها بر اساس ارتباط با موضوع پژوهش غربال، و در مرحله بعد نیز متن مقالات واجد شرایط بررسی شد. انتخاب مطالعات در این پژوهش بر اساس نمونه‌گیری هدفمند و معیارمحور انجام شد و تمام مقالاتی که معیارهای ورود را احراز کرد در فرایند تحلیل وارد شد. معیارهای ورود به این شرح بود: الف) مطالعه تاریخی انجام شده باشد. ب) آشکارا از تحلیل درون‌موردی، ردیابی فرایند یا راهبردهای تحلیلی مبتنی بر بازسازی مکانیسم‌های علی استفاده کرده باشد. ج) متن کامل در دسترس باشد.

سرانجام، همه مقالات واجد شرایط (۵۷ مقاله) وارد تحلیل شدند.

در این پژوهش داده‌ها با بهره‌گیری از تحلیل مضمون (براون و کلارک، ۲۰۰۶) و در قالب شش مرحله شامل آشنایی با داده‌ها، تولید شناسه‌های اولیه، جست‌وجوی مضمون‌ها، بازبینی مضمون‌ها، نام‌گذاری مضمون‌ها و تدوین گزارش نهایی انجام شد. واحد تحلیل شامل بخش‌های روش‌شناسی، طراحی پژوهش، گردآوری داده‌ها، تحلیل داده‌ها و شیوه استنتاج در مقالات منتخب بود. شناسه‌گذاری نیز به‌شیوه ترکیبی انجام شد؛ به این معنا که چارچوب چهارگانه ارائه‌شده در بخش چارچوب تحلیلی، نقش چارچوب حساس‌ساز را در مرحله اولیه شناسه‌گذاری ایفا کرد. با این حال، مضمون‌های نهایی الزاماً متناظر با این چهار سطح نبوده و در فرایندی رفت‌وبرگشتی و بر اساس الگوهای برآمده از داده‌ها صورت‌بندی شد.

برای ارتقای اعتبار و قابلیت اتکای یافته‌ها نیز چند راهبرد مکمل به‌کار گرفته شد: الف) یافته‌های حاصل از تحلیل با معیارهای مطرح‌شده در منابع معتبر روش‌شناختی مقایسه و تفسیر شد. ب) یافته‌ها توسط دو متخصص در حوزه روش‌شناسی پژوهش کیفی مورد بازنگری قرار گرفت و اصلاحات لازم بر اساس دیدگاه آنان اعمال شد. ج) ثبت مراحل تحلیل و نگهداری ردپای پژوهش نیز برای تقویت قابلیت اتکا صورت گرفت.

در پایان و پیش از ارائه یافته‌ها، اشاره به چند ملاحظه روش‌شناختی ضروری است:

الف) این مطالعه تنها بر مقالات فارسی منتشرشده در حوزه‌های علوم اجتماعی و علوم سیاسی در بازه زمانی ۱۳۹۴-۱۴۰۴ متمرکز بوده است. از این‌رو، تعمیم نتایج به دیگر حوزه‌های علمی یا گونه‌های دیگر پژوهش نیازمند احتیاط است.

ب) اگرچه واحد تحلیل در این پژوهش، واحدهای معنایی استخراج‌شده از متون مورد بررسی است و فرایند شناسه‌گذاری و مضمون‌پردازی بر مبنای این واحدها انجام شده است، در گزارش نتایج، تعداد مقالات مشاهده‌شده در هر الگو یا شناسه نیز ارائه شده است. هدف از این کار، نشان‌دادن گستره ظهور الگوهای شناسایی‌شده در مجموعه متون مورد مطالعه است. از این‌رو، ارجاع به تعداد مقالات باید تنها به‌منزله شاخصی برای بیان دامنه مشاهده هر الگو در داده‌ها تلقی شود و نه تغییر در واحد تحلیل پژوهش. در عین حال، از آنجا که هر مقاله می‌توانست واجد بیش از یک کاستی روش‌شناختی باشد، فراوانی‌های گزارش‌شده در بخش یافته‌ها بیانگر تعداد مقالاتی است که نشانه‌های هر شناسه در آن مشاهده شد و مجموع فراوانی‌ها الزاماً با تعداد کل مقالات برابر نیست.

ج) چنانکه بیان شد، واحد تحلیل در این پژوهش، به‌طور مشخص متن مقالات تحت بررسی و چگونگی بازنمایی فرایند پژوهش در آن است. از این‌رو، برخی مفاهیم و تعابیر ارائه‌شده در بخش یافته‌ها باید به‌عنوان برساخته‌های تحلیلی حاصل از تفسیر الگوهای مشاهده‌شده در متون مورد بررسی فهم شود. این یعنی بار ارزیابانه نهفته در این تعابیر ناظر بر چگونگی صورت‌بندی و گزارش پژوهش در مقالات مورد مطالعه و نسبت آن با ادبیات روش‌شناختی مرتبط است و نباید به‌منزله داوری مستقیم درباره پژوهشگران، یا بیانگر وجود معیارهای مطلق برای ارزیابی تمامی اشکال پژوهش تاریخی تلقی شود.

۴. یافته‌ها

همان‌گونه‌که بیان شد، تحلیل داده‌ها در این پژوهش با بهره‌گیری از فرایند چندمرحله‌ای تحلیل مضمون انجام شده است. در مرحله اول، مقالات منتخب با تمرکز بر واحدهای معنایی مرتبط با چگونگی اجرای تحلیل تاریخی - درون‌موردی بررسی شد. حاصل این مرحله ۸۷ شناسه اولیه بود که پس از ادغام و مقایسه مستمر در قالب ۲۱ شناسه تحلیلی ارائه شد. در مرحله دوم، شناسه‌های تحلیلی با تأکید بر شباهت‌های مفهومی و روابط میان آن‌ها تحلیل و ترکیب شد. در این راستا تلاش شد الگوهای مشترک در چگونگی اجرای تحلیل تاریخی - درون‌موردی به‌صورت نظام‌مند شناسایی و دسته‌بندی شود تا انسجام تحلیلی میان یافته‌ها برقرار شود. در نتیجه، سه مضمون محوری به این شرح استخراج شد: ۱. درک ناکامل از منطق تحلیل درون‌موردی ۲. اختلال در معماری تحلیلی پژوهش ۳. کاهش تحلیل به روایت توصیفی. این سه مضمون بیانگر الگوهایی از کاستی در چگونگی تعریف، طراحی و اجرای تحلیل تاریخی - درون‌موردی در بخشی از پژوهش‌های مورد مطالعه بود. سرانجام و در فرایند بازخوانی یافته‌ها، روابط میان این مضمون‌ها در قالب الگوی تفسیری نارسایی تبیینی در تحلیل تاریخی - درون‌موردی مفهوم‌پردازی شد.

در ادامه، به هر یک از محورهای سه‌گانه مورد اشاره پرداخته می‌شود.

۴.۱. درک ناکامل از منطق تحلیل درون‌موردی

بررسی متون مورد مطالعه نشان داد که در بخشی از پژوهش‌ها، منطق تحلیل درون‌موردی به‌صورت کامل و منسجم صورت‌بندی نشده است. در چارچوبی تحلیلی، این مضمون در قالب سه سطح از کاستی‌های مرتبط با کاربست روش درون‌موردی قابل صورت‌بندی است: ۱. اختلال در

تعریف مفهومی ۲. بی‌ریشگی معرفتی روش ۳. استفاده صوری از زبان روش‌شناختی بدون ساختار مفهومی منسجم. جمع این سه سطح، وضعیت درک ناکامل از منطق تحلیل درون‌موردی را پدید می‌آورد و مانع از آن می‌شود که روش درون‌موردی در قالب سازوکار تحلیلی مؤثری در طراحی و تفسیر پژوهش ایفای نقش کند.

نخستین نشانه این درک ناکامل، در سطح واژگان و زبان پژوهش بروز یافت. در هفت مورد از متون مورد تحلیل، اصطلاح درون‌موردی به‌گونه‌ای به‌کار رفته بود که بیشتر واجد کارکرد صوری بود تا تحلیلی. به عبارت دیگر، تحلیل درون‌موردی تنها به‌مثابه برجستگی برای بیان روش، بدون تعریف دقیق یا نشان‌دادن مراحل اجرایی آن ذکر شده بود. این وضعیت را می‌توان «نبود تعریف مفهومی روشن و دقیق» نام داد که به‌نوبه خود از دو ریشه مهم تغذیه می‌شود: ۱. نبود تمایز نظری میان مفاهیم پایه‌ای در تحلیل کیفی ۲. ناآشنایی با جایگاه تحلیل در شکل‌دهی به تفسیر داده‌ها.

این مضمون، خود را در سطح نظری‌تر، یعنی در ارجاع‌دادن به خاستگاه‌های معرفت‌شناختی تحلیل درون‌موردی نیز نشان داد. بررسی پژوهش‌ها حاکی است که در ۹ مورد، تحلیل درون‌موردی بدون اینکه به مکاتب روش‌شناختی خاص خود نسبت داده شود، به‌کار گرفته شده است. این مسئله که در قالب شناسه «عدم اشاره به خاستگاه معرفت‌شناختی روش» ظهور یافت، به قطع پیوند روش با بنیان‌های فلسفی‌اش می‌انجامد. کاربرد هر روش در پژوهش‌های کیفی، مستلزم آگاهی از افق نظری‌ای است که در آن معنا می‌یابد. تحلیل درون‌موردی به‌عنوان یک روش، در بستر سنت‌های خاصی از روش‌شناسی کیفی معنا دارد و بی‌توجهی به این زمینه‌ها، ممکن است به کاربست غیرانعطاف‌پذیر روش منجر شود. این مسئله در کنار شناسه‌هایی چون «عدم تشخیص نقش تحلیل در ساخت نظریه» و «نبود تمایز میان توصیف و تحلیل»، بخشی از الگوی گسترده‌تر گسست میان روش و بنیان‌های نظری آن را بازنمایی می‌کند.

سطح دیگر از درک ناکامل از منطق تحلیل درون‌موردی، به شیوه استفاده از زبان روش‌شناختی در متن پژوهش مربوط می‌شود. در پنج مورد از متون بررسی‌شده، پژوهشگر از اصطلاحات تخصصی چون «تحلیل درون‌موردی»، «ردیابی فرایند»، «روایت علی»، «تحلیل بیزی» و مانند آن استفاده کرده است، اما این استفاده در خلأ صورت گرفته بود. به دیگر بیان، واژگان روش‌شناختی فاقد پیوند ساختاری با همدیگر بود و بیش از اینکه به‌کار تحلیل آمده باشد، در خدمت تکمیل ساختار ظاهری مقاله قرار داشت. شناسه‌ای که این وضعیت را به‌خوبی توصیف می‌کند، «کاربرد واژگان روش‌شناختی

بدون انسجام مفهومی» است. این شناسه به‌ویژه هنگامی آشکار می‌شود که اصطلاحاتی از روش‌شناسی کیفی در مقدمه یا بخش روش بیان شده، اما در بدنه تحلیل غایب است یا در استخراج معنا از داده‌ها نقشی ایفا نمی‌کند. افزون بر این، «عدم ارجاع به منابع روش‌شناختی معتبر» نیز سبب شده است که واژگان به‌کاررفته پشتوانه‌ای نداشته باشد و تنها از منابع ثانویه یا روایت‌های کلی گرفته شده باشد. در چنین شرایطی، انسجام مفهومی در متن شکل نمی‌گیرد، زیرا مفاهیم روش‌شناختی از بستر مفهومی خود جدا شده است و مانند اجزای منفصل در متن ظاهر می‌شود.

جدول ۱. فرایند استخراج مضمون «درک ناکامل از منطق تحلیل درون‌موردی»

مضمون	شناسه‌های اولیه	شناسه‌های تحلیلی
درک ناکامل از منطق تحلیل درون‌موردی	نبود تعریف تحلیل درون‌موردی؛ معرفی روش بدون تشریح مؤلفه‌های آن	نبود تعریف مفهومی روشن و دقیق
	یکسان‌نگاری تحلیل و توصیف؛ خلط مطالعه موردی و تحلیل درون‌موردی	نبود تمایز نظری میان مفاهیم پایه‌ای در تحلیل کیفی
	بحث‌نکردن درباره مبانی فلسفی روش؛ عدم انتساب روش به سنت روش‌شناختی مشخص	اشاره‌نکردن به خاستگاه معرفت‌شناختی روش
	تلقی تحلیل به‌عنوان سازمان‌دهی داده‌ها؛ تبیین‌نکردن نقش تحلیل در تولید تبیین نظری	عدم تشخیص نقش تحلیل در ساخت نظریه
	استفاده از اصطلاح ردیابی فرایند بدون کاربرد تحلیلی؛ استفاده از مفهوم روایت علی بدون تعریف عملیاتی	کاربرد واژگان روش‌شناختی بدون انسجام مفهومی
	استناد به منابع ثانویه برای معرفی روش؛ ارجاع‌ندادن به منابع اصلی روش‌شناختی	ارجاع‌ندادن به منابع روش‌شناختی معتبر

در مجموع، مضمون درک ناکامل از منطق تحلیل درون‌موردی نشان می‌دهد که در پژوهش‌های تاریخی، نبود درک مفهومی از ابزار تحلیلی، با نوعی نابسندگی در ساختار استدلال پژوهش همراه است. در نبود بنیان نظری، مطالعه درون‌موردی به‌شکل صوری اجرا می‌شود؛ وضعیتی که بستر بروز دیگر چالش‌های مشاهده‌شده در پژوهش‌های تاریخی است؛ زیرا هنگامی که مبانی نظری و مفهومی تحلیل روشن نباشد، طراحی و اجرای پژوهش نیز از انسجام تحلیلی لازم برخوردار نخواهد بود.

۲.۴. اختلال در معماری تحلیلی پژوهش

یافته‌ها در بُعدی دیگر نشان داد که شماری از پژوهش‌ها از نوعی اختلال در طراحی پژوهش رنج می‌برند. این وضعیت در قالب مضمون محوری «اختلال در معماری تحلیلی پژوهش» صورت‌بندی و تحلیل شد؛ آنچه هم سطحی روش‌شناختی و هم سطحی معرفتی دارد. این مقوله،

بیانگر آن است که طراحی پژوهش محصول اندیشه‌ورزی تحلیلی درباره نسبت میان مسئله، هدف، روش و داده است. ضعف در طراحی پژوهش در واقع ناظر بر شکست در درک این نسبت‌ها و ناتوانی در صورت‌بندی نظام‌مند آن‌ها در یک چارچوب تحلیلی منسجم است.

نخستین تجلی این ضعف، در سطحی مفهومی و در قالب گسست میان هدف، سؤال و روش آشکار شد. شش مورد از پژوهش‌ها در حالی از هدف‌هایی کلان آغاز کرده بودند که سؤالات آنها جهت‌گیری تحلیلی نداشت و در انتخاب روش، هیچ‌گونه انطباقی با سطح انتزاعی مدنظر در پرسش‌ها به چشم نمی‌خورد. در این زمینه، نشانه‌هایی چون «نداشتن سؤال‌های تحلیلی منطبق بر ماهیت روش» و «نبود هدف تحلیلی مشخص در پژوهش» نمود آشکاری داشت. این وضعیت به‌طور ویژه در پژوهش‌هایی مشاهده شد که روش درون‌موردی را بدون اینکه هدف از تحلیل روشن شده باشد به کار گرفته بودند. این گسست مفهومی سبب شده بود که روش، کارکرد تحلیلی خود را از دست بدهد؛ به‌طوری که نه با مسئله مرتبط بود، نه با هدف منطبق؛ و نه با تحلیل هم‌راستا.

دومین سطح از این اختلال، ناظر بر ساختار درونی طراحی پژوهش بود. در ۱۱ مورد از متون مورد بررسی، منطق پیش‌رونده‌ای که باید مراحل تحلیل را به هم متصل کند وجود نداشت. مفاهیم، گاه بدون توالی معنادار معرفی شده بود، گاه ارتباط میان انتخاب داده و تفسیر آن تضعیف شده بود؛ گاه سیر تحلیل، به‌جای اینکه روشمند و تدریجی باشد، به شکل ناگهانی و بی‌ارتباط میان اجزای پژوهش جریان یافته بود. در این سطح، شناسه‌هایی چون «اختلال در منطق طراحی تحلیلی»، «عدم انسجام میان مراحل تحلیل» و «عدم ارائه روایت روشمند از مراحل تحلیل» مصداق می‌یابد. به‌عنوان مثال، در برخی پژوهش‌ها، بخش تحلیل محدود به مجموعه‌ای از توصیفات موردبه‌مورد بود که بدون تبیین نظری یا ساختار مقوله‌بندی، به‌عنوان تحلیل عرضه شده بود.

در واقع، پژوهشگر به‌جای ترسیم سازوکاری علی‌مبتنی بر توالی زمانی، تنها اطلاعات را بر حسب فراوانی یا برجستگی بیان کرده بود. این کاستی در طراحی می‌تواند با فهم محدود از منطق تحلیل مکانیسمی مرتبط باشد؛ تحلیلی که هم بازگویی اطلاعات و هم فرایند ساخت معنا و کشف رابطه میان داده‌ها در پرتو نظریه است. در غیاب چنین فرایندی، ممکن است پژوهشگر نتواند انسجامی نظری و تحلیلی میان اجزای پژوهش برقرار کند.

«عدم توجه انتخاب بازه زمانی یا جغرافیایی» نیز نشان‌دهنده آن است که طراحی پژوهش در ابعاد زمانی و مکانی انسجام ندارد. این خلأ زمانی - مکانی، ظرفیت تبیینی تحلیل را محدود می‌کند.

تحلیل بدون شفاف‌سازی قلمرو زمانی یا فضایی، در سطحی از ابهام باقی می‌ماند که اعتبار و قابلیت تعمیم درون‌موردی آن را کاهش می‌دهد (سه مورد). در چهار مورد نیز مشاهده شد که پژوهشگر برای توجیه تحلیل خود، به منابعی ارجاع داده است که یا از سنتی غیر همسو با روش پژوهش برگرفته شده است و یا با موضوع تحلیل بی‌ارتباط است. این وضعیت، در قالب شناسه «استناد به منابع بی‌ارتباط برای توجیه تحلیل» طبقه‌بندی شده، و نشان‌دهنده تطابق نداشتن نظریه‌پردازی و تحلیل است.

جدول ۲. فرایند استخراج مضمون «اختلال در معماری تحلیلی پژوهش»

مضمون	شناسه‌های اولیه	شناسه‌های تحلیلی
اختلال در معماری تحلیلی پژوهش	طرح پرسش‌های تنها توصیفی؛ طرح‌نکردن پرسش ناظر بر فرایند یا مکانیسم علی	نداشتن سؤال‌های تحلیلی منطبق بر ماهیت روش
	بیان هدف کلی بدون جهت‌گیری تحلیلی؛ عدم تصریح هدف تبیینی پژوهش	نبود هدف تحلیلی مشخص در پژوهش
	نبود ارتباط منطقی میان اجزای پژوهش؛ تبیین‌نکردن مسیر دستیابی از مسئله به تحلیل	اختلال در منطق طراحی تحلیلی
	گسست میان گردآوری داده و تحلیل؛ نبود پیوند روشن میان مراحل گوناگون پژوهش	نبود انسجام میان مراحل تحلیل
	فقدان توضیح گام‌های تحلیل؛ ابهام در چگونگی اجرای فرایند تحلیل	ارائه‌نکردن روایت روشمند از مراحل تحلیل
	انتخاب بازه زمانی بدون استدلال؛ انتخاب قلمرو مکانی بدون توجیه تحلیلی	نبود توجیه انتخاب بازه زمانی یا جغرافیایی
	ارجاع به منابع نامرتبط با تحلیل درون‌موردی؛ استفاده از منابع ناسازگار با منطق روش	استناد به منابع بی‌ارتباط برای توجیه تحلیل

برایند یافته‌ها در این بُعد حاکی از ضعفی است که از ناتوانی در برقراری پیوند نظام‌مند میان عناصر پژوهش نشأت می‌گیرد و در قالب گسست‌های گوناگون در طراحی و اجرای فرایند تحلیل بازتاب می‌یابد. نتیجه چنین وضعیتی، تحلیل‌هایی فاقد انسجام است که نمی‌تواند به تولید معنا یاری رساند. به عبارت دیگر، ضعف در طراحی پژوهش نشان می‌دهد که بدون انسجام مفهومی، اجرای روش درون‌موردی به تحلیلی با محدودیت در ظرفیت تبیینی انجامیده است و زمینه‌ساز استنتاج‌هایی نارسا در پژوهش‌های تاریخی می‌شود.

۳.۴. کاهش تحلیل به روایت توصیفی

شمار معناداری از پژوهش‌های مورد مطالعه دچار خلط میان تحلیل تاریخی و بازگویی وقایع تاریخی بود. تحلیل، فرایندی است که در آن داده‌ها از سطح توصیفی فراتر می‌رود؛ وارد گفت‌وگو

با نظریه می‌شود؛ شبکه‌ای از مفاهیم را تولید می‌کند و به معنای ضمنی پدیده‌ها راه می‌برد. در برابر، بازگویی وقایع، به گزارشات آزاد تاریخی در سطح توصیفی و تشریحی اشاره می‌کند؛ استلزامات علی را رعایت نمی‌کند و به زمینه‌های بافتی و شبکه مفهومی نیز بی‌اعتنا است.

در ۱۵ مورد از پژوهش‌ها دیده شد که داده‌ها تنها به صورت گزارشی عرضه شده است، بدون اینکه نشان داده شود چه سازوکار علی‌ای در پس این داده‌ها نهفته است. این وضعیت که در قالب شناسه «تحلیل در قالب بازگویی وقایع تاریخی» رمزگذاری شد، یکی از مهمترین نشانه‌های تحلیل سطحی است. در چنین رویکردی، ممکن است ابعاد پیچیده پدیده کمتر مورد توجه قرار گیرد و تحلیل در سطح توصیفی باقی بماند.

البته نارسایی‌ها در تحلیل، افزون بر ضعف بیانی، ریشه در غیبت چارچوب نظری و تحلیل بافتی نیز داشت. بررسی‌ها نشان داد که ۱۳ مورد از پژوهش‌ها، چارچوب مفهومی روشنی برای تحلیل داده‌های خود ندارد. به بیان دیگر، «فقدان چارچوب مفهومی در تحلیل» و «نبود ارجاع متقابل میان مفاهیم و داده‌ها» دو ضعف بنیادین در ساختار تحلیلی این پژوهش‌ها بود. این دو شناسه در عمل به وضعیتی می‌انجامد که در آن یا مفاهیم نظری بدون اتصال به شواهد تجربی رها می‌شود، یا داده‌ها بدون پیوند با یک چارچوب مفهومی منسجم تنها گردآوری و گزارش شده بود. چنین وضعیتی، فرایند تحلیل را به دو قطعه جدا تبدیل می‌کند که انسجام درونی و قدرت تبیینی ندارد.

همچنین، استفاده از کلیشه‌های فرهنگی یا تاریخی، به جای تحلیل‌های بافتی - تاریخی دقیق سبب شده بود که در برخی موارد، تحلیل به جای داده‌ها، از پیش فرض‌های فرهنگی استخراج شود. این کار که در شناسه «استفاده از کلیشه‌های فرهنگی یا تاریخی به جای تحلیل بافتی» بازتاب یافت، می‌تواند با کاهش اعتبار تحلیلی یافته‌ها مرتبط باشد.

در هشت مورد از پژوهش‌ها، الگوی مشترکی از ابهام در چگونگی گذار از داده‌ها به نتایج مشاهده شد. در فرایند تحلیل، این الگو در قالب دو شناسه تحلیلی «استفاده از گزاره‌های نتیجه‌گیری بدون تبیین مسیر تحلیلی» و «استنتاج‌های غیر نظام‌مند و بدون پشتوانه» صورت‌بندی شد. این شناسه‌ها به وضعیتی اشاره می‌کند که در آن، مسیر استدلال تحلیلی و چگونگی دستیابی به نتایج به طور شفاف بازنمایی نشده است.

نشانه دیگر ضعف در تحلیل، وابستگی برخی پژوهشگران به نقل قول‌ها و متن‌های اولیه بدون اعمال تحلیل مستقل بود (چهار مورد). در چنین مواردی، تحلیل جای خود را به گزینش و چیدمان

گزاره‌هایی از متون داده بود، بی‌آنکه این گزاره‌ها در پرتو مفاهیم، نظریه یا هدف پژوهش بازتفسیر یا مفهوم‌پردازی شود؛ کاری که در قالب شناسه «اتکای زیاد به نقل‌قول‌ها به‌جای تحلیل مستقل» بازنمایی شد.

«ناتوانی در ساخت شبکه مفهومی از یافته‌ها» یکی دیگر از وجوه تحلیل سطحی در این پژوهش‌ها بود. تحلیل کیفی، زمانی معنا می‌یابد که بتوان میان عناصر داده، مفاهیم و زمینه‌های بافتی پیوند برقرار کرد و از دل این شبکه، تبیین‌های منسجم و معنادار صورت‌بندی کرد. اما در چهار مورد از پژوهش‌ها، یافته‌ها بیشتر به‌صورت گزاره‌هایی منفرد، بدون اتصال درونی و بدون قابلیت تعمیم درون‌موردی باقی مانده بود. تحلیل در غیاب شبکه مفهومی، تنها به مجموعه‌ای از اطلاعات بدل می‌شود که قدرت توضیحی ندارد و تنها انبوهی از گزاره‌ها در کنار هم گرد می‌آید؛ آنچه ظرفیت توضیحی یافته‌ها را محدود می‌کند.

مضمون «کاهش تحلیل به روایت توصیفی» ناظر بر ناتوانی در ادغام مفاهیم با داده‌ها است. در این حالت، پژوهشگر در تعیین مرز میان توصیف و تبیین دچار ابهام است. در نتیجه، تحلیل در بسیاری از این پژوهش‌ها به برداشت‌های سطحی محدود می‌شود.

جدول ۳. فرایند استخراج مضمون «کاهش تحلیل به روایت توصیفی»

مضمون	شناسه‌های تحلیلی	شناسه‌های اولیه
کاهش تحلیل به روایت توصیفی	تحلیل در قالب بازگویی وقایع تاریخی	نقل توالی رویدادها بدون تبیین؛ ارائه گزارش تاریخی به‌جای تحلیل
	نبود چارچوب مفهومی در تحلیل	استفاده‌نکردن از مفاهیم تحلیلی در تفسیر داده‌ها؛ نبود چارچوب مفهومی هدایت‌کننده تحلیل
	نبود ارجاع متقابل میان مفاهیم و داده‌ها	طرح مفاهیم بدون استناد به شواهد؛ ارائه داده‌ها بدون پیوند مفهومی
	استفاده از کلیشه‌های فرهنگی یا تاریخی به‌جای تحلیل بافتی	ارجاع به ویژگی‌های کلی فرهنگی به‌عنوان تبیین؛ استفاده از تعمیم‌های تاریخی به‌جای تحلیل زمینه‌ای
	استفاده از گزاره‌های نتیجه‌گیری بدون تبیین مسیر تحلیلی	اعلام نتایج بدون نمایش مراحل استنتاج؛ حذف فرایند رسیدن به نتیجه
	استنتاج‌های غیرنظام‌مند و بدون پشتوانه	طرح ادعاهای فزاینده از شواهد؛ نتیجه‌گیری بدون استناد کافی به داده‌ها
	اتکای زیاد به نقل‌قول‌ها به‌جای تحلیل مستقل	غلبه نقل قول بر تفسیر پژوهشگر؛ جایگزینی تحلیل با تلخیص متون
	ناتوانی در ساخت شبکه مفهومی از یافته‌ها	ارائه یافته‌های منفرد و پراکنده؛ عدم برقراری ارتباط میان مفاهیم استخراج‌شده

۵. بازخوانی تفسیری یافته‌ها

تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که مسئله در اجرای تحلیل تاریخی - درون‌موردی در پژوهش‌های

مورد مطالعه، به چگونگی فهم روش، منطق طراحی پژوهش و کیفیت تولید تبیین ارجاع دارد. به بیان دیگر، الگوهای مشاهده شده حاکی از نوعی نارسایی تبیینی در کاربرست این رویکرد است که پیامدهای آن در سطوح گوناگون فرایند پژوهش بازتاب یافته است.

نارسایی تبیینی در این پژوهش به منزله یک وضعیت روش شناختی چندسطحی صورت بندی شده است که در آن، پیوند نظام مند میان اجزای گوناگون پژوهش برقرار نمی شود. در چنین وضعیتی، پژوهشگر به رغم استفاده از عناصر صوری تحلیل درون موردی، با محدودیت در تولید تبیین منسجم از پدیده های تاریخی روبه رو است.

درک بهتر این مقوله نیازمند آن است که روابط درونی و بیرونی آن با دیگر مؤلفه های پژوهش در بستری مفهومی و با پیوندهای تحلیلی روشن تشریح شود.

ابتدا باید تأکید کرد که نارسایی تبیینی به مجموعه ای از کاستی ها اشاره می کند که به بنیان های فهم پژوهشگر از روش، مسئله، داده و نسبت آن با نظریه باز می گردد. این وضعیت به گونه ای رخ می دهد که در آن، تحلیل داده ها بیشتر با محدودیت در پیوند میان نظریه و طراحی تحلیلی همراه است. یکی از تفسیرهای ممکن برای این وضعیت، پیوند ضعیف با مبانی معرفتی تحلیل درون موردی است.

درک ناکامل از منطق تحلیل درون موردی، به عنوان اولین نشانه از عوامل مؤثر بر این نارسایی می تواند زمینه ساز انحراف پژوهش از مسیر تحلیلی شود. در تعدادی از متون، مفهوم تحلیل درون موردی تنها به صورت اصطلاحی روش شناختی و بدون تبیین نقش تحلیلی آن به کار رفته است. در این متون، عدم وضوح مفهومی، بیشتر با غلبه بازخوانی تاریخی بر تحلیل تفسیری هم زمان بود؛ وضعیتی که از اساس، کارکرد روش درون موردی را تضعیف می سازد. از سوی دیگر، برخی عوامل زمینه ساز، این ضعف مفهومی را تقویت کرده است. الگوهای مشاهده شده را می توان در پرتو چالش های موجود در آموزش و انتقال مهارت های تحلیل کیفی نیز تفسیر کرد.

همچنین، یافته ها نشان می دهد که در برخی پژوهش ها، بهره گیری محدود از منابع روش شناختی معتبر با ابهام در چگونگی به کارگیری مفاهیم روش شناختی در فرایند تحلیل همراه است؛ که این نیز می تواند سبب شود نقش مفاهیم روش شناختی در فرایند تحلیل به صورت روشن قابل مشاهده نباشد. این زمینه ها، خود را در طراحی کلی پژوهش نیز بازتاب داده است؛ جایی که سؤالات پژوهش فاقد ارتباط تحلیلی با روش بوده، انتخاب موارد بر اساس ملاحظات تجربی و نه نظری صورت گرفته، و

ساختار تحلیل نیز فاقد روایت علی - تفسیری روشن است.

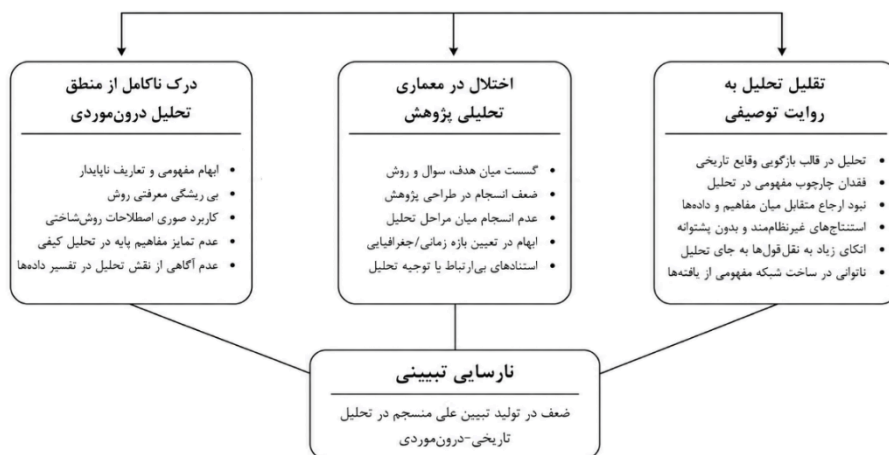
در چنین شرایطی، در برخی موارد، غلبه رویکرد توصیفی بر رویکرد تبیینی مشاهده می‌شود؛ حال اینکه انتظار می‌رود پژوهش در جهت کشف سازوکارهای علی باشد. در شماری، داده‌ها تنها در قالب نقل‌قول‌های گوناگون و بدون پردازش مفهومی عرضه شده است. حتی در مواردی که به‌ظاهر تحلیل وجود داشت، مسیر استدلالی در دست نبود؛ آنچه ذیل مضمون «تقلیل تحلیل به روایت توصیفی» تشریح شد.

نارسایی تبیینی در چنین زمینه‌ای به فهم این مسئله کمک می‌کند که چرا به‌رغم گسترش استفاده شکلی از روش‌های کیفی، دستاورد نظری متناسب با ظرفیت تحلیلی مورد انتظار حاصل نمی‌شود. نارسایی تبیینی به‌معنای ناتوانی در تبدیل داده به معنا و ناتوانی در طراحی پژوهشی است که انسجام نظری، انسجام روشی و انسجام تحلیلی را یک‌جا داشته باشد.

پیامد این وضعیت را می‌توان در ضعف اعتبار علمی، استنتاج‌های فاقد پشتوانه نظری و ناتوانی در تأثیرگذاری بر سیاست‌گذاری علمی - فرهنگی کشور مشاهده کرد. پژوهش‌هایی که تبیین را با گزارشگری و روش را با تکنیک‌های صرف جایگزین کرده‌اند، ممکن است ظرفیت محدودی برای تولید تبیین نظری یا بازنمایی پیچیدگی‌های تاریخی داشته باشند. این وضعیت به‌شکلی سامانمند با تولید متونی همراه است که اگرچه از ساختار صوری پژوهش برخوردار است، اما از انسجام نظری و تحلیلی کافی بهره‌مند نیست.

بر این اساس، نارسایی تبیینی را می‌توان به‌عنوان الگویی تفسیری در نظر گرفت که به ضعف در تولید تبیین‌های تاریخی در پیوند با اختلال در ارتباط میان سطوح مفهومی، طراحی و تحلیلی پژوهش‌ها اشاره می‌کند. به دیگر بیان، هم‌نشینی سه مضمون محوری در این مطالعه نشان‌دهنده شکل‌گیری یک الگوی تفسیری مشترک است که در آن، درک ناکامل از منطق تحلیل درون‌موردی با اختلال در معماری تحلیلی و تقلیل تحلیل به روایت توصیفی، هم‌زمانی و هم‌پوشانی دارد.

در چنین وضعیتی، در برخی مطالعات، نبود جهت‌گیری روشن در سطح مفهومی با دشواری در طراحی منسجم پژوهش و محدودیت در شکل‌گیری تحلیل عمیق همراه است. در نتیجه، فرایند تحلیل در این موارد با درجاتی از پراکندگی و انسجام‌نداشتن در سطوح گوناگون روبه‌رو بوده است. به این ترتیب، نارسایی تبیینی بیانگر نوعی هم‌پوشانی نظام‌مند میان کاستی‌های مفهومی، طراحی و تحلیلی در پژوهش‌های مورد بررسی است (شکل شماره ۲).



شکل ۲. الگوی تفسیری نارسایی تبیینی در اجرای تحلیل تاریخی - درون‌موردی

۶. جمع‌بندی

این پژوهش با هدف آسیب‌شناسی چگونگی اجرای تحلیل تاریخی - درون‌موردی در پژوهش‌های داخلی، تلاش کرد از طریق تحلیل مقالات منتشرشده در دهه اخیر، الگوهای رایج کاستی‌های روش‌شناختی در به‌کارگیری این رویکرد را شناسایی کند. نتایج نشان داد که بخشی از پژوهش‌های مورد بررسی در سطوح گوناگون فهم روش، طراحی پژوهش و اجرای تحلیل با چالش‌هایی روبه‌رو است که در نهایت، ظرفیت تبیینی تحلیل تاریخی - درون‌موردی را محدود می‌کند. بازخوانی تفسیری این الگوها نیز نشان داد که کاستی‌های مورد اشاره در قالب الگویی همبسته قابل فهم است که در این پژوهش با عنوان «نارسایی تبیینی» صورت‌بندی شد. این الگو به‌عنوان صورت‌بندی نهایی یافته‌ها بیانگر وضعیتی است که در آن پیوند میان سطوح مفهومی، طراحی و تحلیلی پژوهش به‌طور کامل برقرار نمی‌شود و در نتیجه، توان پژوهش برای تولید تبیین‌های منسجم و مبتنی بر مکانیسم‌های علی کاهش می‌یابد.

References

- Beach, D., & Pedersen, R. B. (2013). **Process-tracing methods: Foundations and guidelines**. University of Michigan Press.
- Beach, D. & Pedersen, R. B. (2019). **Causal case study method: Foundations and guidelines for comparing, matching and tracing**. University of Michigan Press.
- Bennett, A. (2013). The mother of all isms: Causal mechanisms and structured pluralism in international relations theory. **European Journal of International Relations**, 19(3), 459-481. <https://doi.org/10.1177/1354066113495484>
- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. **Qualitative Research in Psychology**, 3(2), 77-101. <https://doi.org/10.1191/1478088706qp063oa>
- George, A. L., & Bennett, A. (2005). **Case studies and theory development in the social sciences**. MIT Press.
- Gerring, J. (2010). Causal mechanisms: Yes, but.... **Comparative Political Studies**, 43(11), 1499-1526. <https://doi.org/10.1177/0010414010376911>
- Hedstrom, P., & Ylikoski, P. (2010). Causal mechanisms in the social sciences. **Annual Review of Sociology**, 36, 49-67. <https://doi.org/10.1146/annurev.soc.012809.102632>
- Kay, A., & Baker, P. (2015). What can causal process tracing offer to policy studies? A review of the literature. **Policy Studies Journal**, 43(1), 1-21. <https://doi.org/10.1111/psj.12092>
- Mahoney, J. (2000). Strategies of causal inference in Small-N analysis. **Sociological Methods & Research**, 28(4), 387-424. <https://doi.org/10.1177/0049124100028004001>
- Mahoney, J. (2007). Qualitative methodology and comparative politics. **Comparative Political Studies**, 40(2), 122-144. <https://doi.org/10.1177/0010414006296345>
- Mahoney, J., Koivu, K., & Kimball, E. (2009). The logic of historical explanation in the social sciences. **Comparative Political Studies**, 42(1), 114-146. <https://doi.org/10.1177/0010414008325433>
- Mahoney, J. (2012). The logic of process tracing tests in the social sciences. **Sociological Methods & Research**, 41(4), 570-597. <https://doi.org/10.1177/00491241112437709>
- Mahoney, J. (2015). Process tracing and historical explanation. **Security Studies**, 24(2), 200-218. <https://doi.org/10.1080/09636412.2015.1036610>
- Maxwell, J. A. (2004). Using qualitative methods for causal explanation. **Field Methods**, 16(3), 243-264. <https://doi.org/10.1177/1525822X04266831>
- Pickel, A. (2004). Systems and mechanisms: A symposium on Mario Bunge's philosophy of social science. **Philosophy of the Social Sciences**, 34(2), 169-181. <https://doi.org/10.1177/0048393103262549>
- Tansey, O. (2007). Process tracing and elite interviewing: A case for non-probability sampling. **Political Science and Politics**, 40(4), 765-772.

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Published by The Secretariat of the Supreme Council of the Cultural Revolution. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

